

با انقلاب اسلامی و در فرایند انقلاب است که برای اولین بار در تاریخ ایران، جمهوریت فعلیت می‌یابد. این فعلیت‌یابی جمهوریت، فراتر از صرف تأسیس رژیم جمهوری است و آن راه صرف تأسیس رژیم جمهوری نباید تقلیل داد. اگرچه امر تأسیس نوع دولت جمهوری و برقراری نظام انتخابات نیز در جای خود دارای اهمیت زیادی است، نکته اصلی و مهم‌تر این است که در ایران پس از انقلاب اسلامی، امر سیاسی در نسبت با حضور مردم تعریف می‌شود و تحقق پیدا می‌کند.

می‌تواند صورت نهادینه و مستقر پیدا کند و این‌گونه است که وجه عدالت‌طلبی از گفتمان «عدالت و جمهوریت» که دولت سیزدهم در سرلوحه کار خود قرار داده است، صورت عینی و محقق پیدا می‌کند.

جمهوریت: مردمی شدن امر سیاسی و عرصه سیاست

در سراسر تاریخ ایران فقدان حضور نهادینه و سیستماتیک و فراگیر و مؤثر «مردم» به مثابه «یک اراده عمل‌کننده دارای هویت مستقل» محسوس بوده است. در واقع تاریخ ایران، اگرچه با حضور واقعی افراد مردم (به‌عنوان سرباز، اهل ایل، تنگدار، فرمانده، دامدار، نجار و بازرگان) و در بسیاری موارد با فداکاری‌ها و رشادت‌های آنان رقم خورده است، بدون حضور مردم (در معنای سابق‌الذکر) به وقوع پیوسته است. در روزگار موسوم به مشروطه و دوران شبه‌مدرن تاریخ ایران نیز در حرف و در شعار و تبلیغات رسمی از «ملت» و «تبدیل رعیت به شهروند» و «حق حاکمیت ملت» و مدعاهایی از این دست سخن گفته می‌شد و حتی در قانون اساسی مشروطه از اراده ملت به مثابه منشأ حاکمیت سخن گفته شده بود؛ اما واقعیت آن است که عرصه سیاست ایران بدون حضور مردم فعلیت می‌یافت و مردم امکان و مجرا و فضایی برای ورود فعال و به مثابه یک اراده مستقل مؤثر در صحنه سیاست نداشتند. در واقع فرماسیون شبه‌مدرنیته در بیش از یک سده حضور و سیطره خود در ایران، سیاست‌ورزی در ایران را در غیاب مردم و بدون مردم فعلیت بخشیده بود. برای نخستین بار در فرایند انقلاب اسلامی و در صحنه سیاسی پس از آن است که فضا و شرایط و صحنه به‌گونه‌ای رقم خورده است که مردم به مثابه یک اراده سیاسی فعال و مستقل و مؤثر در صحنه سیاسی ایران پدیدار شوند و این حضور صورت نهادینه و عینی بیابد.

اگر بخواهیم از تعابیر مارتین هیدگر و کارل اشمیت و شانتال موف بهره بگیریم، باید بگوییم برای اولین بار در تاریخ ایران، با انقلاب اسلامی و در فضای پس از انقلاب است که در سطح اُنْتیک (ontic) و انتولوژیک (ontologic) سیاست و امر سیاسی مردمی می‌شود. این جمهوریت راه‌آورد بزرگ انقلاب اسلامی برای تاریخ ایران است. جمهوریت در این معنا به غیبت مردم از سیاست و امر سیاسی پایان داده است؛ اگرچه سیاست‌ورزی نولیبرالی به دلیل اتمیزه کردن فراگیر و سرخورده‌سازی سیستماتیک خود عملاً مسیر سیاست‌زدایی و تضعیف جمهوریت را در سه دهه اخیر در پیش گرفته است.

با انقلاب اسلامی و در فرایند انقلاب است که برای اولین بار در تاریخ ایران، جمهوریت فعلیت می‌یابد. این فعلیت‌یابی جمهوریت، فراتر از صرف تأسیس رژیم جمهوری است و آن راه صرف تأسیس رژیم جمهوری نباید تقلیل داد. اگرچه امر تأسیس نوع دولت جمهوری و برقراری نظام انتخابات نیز در جای خود دارای